

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هفدهم - شماره ۱۳۲
زمستان ۱۳۹۸

بررسی و پاسخ به شبهات پیرامون مهریه با محوریت قرآن کریم

فریده پیشوایی^۱
طیبه حیدری راد^۲

چکیده

یکی از شبهات مطرح شده در کتاب نقد قرآن، درباره مهریه بانوان است که ذیل آیات مرتبط با مهریه، بیان گردیده است. نظر به اهمیت مسئله مهریه و محوریت قرآن به عنوان یکی از منابع اصلی استنباط احکام، پاسخ به این شبهات ضرورت دارد. این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به ویژه کتب تفسیری و روایی، درصدد پاسخگویی به این شبهات است. بر این اساس، با استفاده از قواعد تفسیر اثبات می‌شود که واژه جایگزین «مهریه» در قرآن، «بیع» و «حلا» نیست؛ بلکه واژه‌هایی مانند «نحله»، «صدقات»، «میثاق»، «فریضه» و «أجر» در قرآن به کار رفته است. از این رو مهریه، بهای فروش دختران و مزدی در برابر التذاذ جنسی مردان نیست؛ بلکه عطیه‌ای بلاعوض از جانب مرد و نشان دهنده صداقت او در پیمان دوطرفه ازدواج است که جز سودرسانی به زن چیزی به همراه ندارد. در اسلام زن و مرد در پی ازدواج دارای تکالیف و حقوقی می‌شوند که حکیمانه و براساس مصالح جعل شده‌اند، بدین جهت است که در صورت عمل نکردن به آن تکالیف، بخش یا همه حقوق از جمله مهریه بازستانده می‌شود. این مسئله در مورد کوتاهی مردان از وظایف خویش صادق است و در صورت نشوز مرد یا همدست شدن با سایرین در راستای تهمت فحشا به زن، حق زن از او گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: سها، شبهه، مهریه زنان، آیات قرآن.

۱. سطح چهار، گرایش تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزه معصومیه ☪ fpishvaei@gmail.com

۲. سطح چهار، گرایش تفسیر تطبیقی جامعه الزهرا ☪ haidererad2010@gmail.com

مقدمه

دین مبین اسلام، دستورات منسجم و جامعی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان به ارمغان آورده که اجرای آنها در شرایط تاریخی گوناگون و ضرورت‌های اجتماعی، نجات‌بخش و سعادت‌آفرین بوده است. در این میان، حقوقی که برای زنان، به‌عنوان نیمی از جامعه بشری در نظر گرفته، بسیار حساب‌شده است. از منظر آموزه‌های اسلام، زن به‌عنوان یکی از دو رکن پدیدآورنده بنیان خانواده معرفی شده و تربیت نسل بشر و آینده جوامع، به تأمین نیازها و رعایت حقوق این قشر از اجتماع انسانی بستگی دارد. از سویی گاه برخی مغرضان با ادعای دفاع از حقوق بشر درصدد تضعیف دین اسلام و یا شوراندن بخشی از جامعه علیه بعضی از احکام شرعی برآمده‌اند. از جمله این افراد و گروه‌های شبهه‌افکن، شُهها است که شبهه‌های درباره مسائل و احکام مطرح شده در قرآن، از جمله «مهریه زنان» مطرح کرده و در پی آن است تا با غیر عقلی و غیر منطقی خواندن تعیین مهر برای زنان، به حقانیت قرآن، شبهه وارد سازد. از این‌رو تبیین دقیق مسئله مهریه در اسلام و پاسخگویی به شبهات مطرح شده درباره آن، یکی از ضرورت‌های انجام این پژوهش است که می‌تواند گام مهمی در راستای اعتلای مفاهیم و مسائل متعالی اسلام بردارد و ضمن کرامت‌بخشی به زنان، زمینه توانمندی اقتصادی آنان و حفظ نظام خانواده را فراهم آورد.

نوشتار حاضر برای دستیابی به اهداف فوق تدوین شده و نگارندگان برآنند تا با استفاده از منابع تفسیری متقدم و متأخر فریقین و تحقیق در آثار لغوی، حدیثی و کلامی، به این سؤال پاسخ دهند که: چه شبهه‌های از سوی شُهها درباره مهریه مطرح شده و پاسخ قرآن، روایات و عقل به این شبهات چیست؟

تا کنون درباره کتاب نقد قرآن شُهها مطالعاتی صورت گرفته است؛ اما با بررسی آثار مرتبط، کتاب، پایان‌نامه یا مقاله مستقلی که پاسخگوی شبهات مهریه باشد، یافت نشد؛ از این‌رو، تحقیق پیش‌رو درصدد پاسخگویی به شبهات دکنتر شُهها درباره مهریه بانوان است.

۱. معرفی شها و کتاب نقد قرآن

بنا بر آنچه شها^۱ در کتابش نقد قرآن نوشته، او فردی است که در حوزه‌های علمیه تحصیل کرده و «شها» اسم مستعار وی است (شها، ۱۳۹۱، ص ۲۵).^۲ بر اساس شواهدی که در کتاب نقد قرآن وجود دارد، شها از پیروان اهل سنت بوده و نقدهای او بر اساس آموخته‌های این مذهب شکل گرفته است؛ زیرا وی سنت را شامل کتب معتبر احادیث نبوی، به ویژه صحیح بخاری و مسلم و سیره رسول الله ابن اسحاق و ابن هشام و تاریخ طبری دانسته است (همان، ص ۸۵۸ و ۸۵۹). مؤید دیگر این است که شها در فصل دوم کتاب خود، از حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم یاد می‌کند.^۳ (شها، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸؛ علوی سرشکی، ۱۳۹۵، ص ۳۸ و حیدری نسب، ۱۳۹۵، ص ۳۰)

شبهات «مهریه زنان» یکی از مباحثی است که شها در کتاب نقد قرآن مطرح ساخته و نویسنده به گمان خود، اشکالات اعتقادی، علمی، کلامی و فلسفی و ... بر قرآن وارد کرده که البته هر یک در جای خود قابل پاسخگویی است.

۲. مراد از مهریه و آیات دال بر آن

پیش از ورود به موضوع شبهات، لازم است معنای مهریه را مشخص و آیات دال بر مهریه را معرفی کنیم. برخی مَهر را از مَهر و عربی دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۳۳۹ و دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۸۸۲). مهر دارای دو اصل است: اصل اول دلالت بر اجر و مزد در شیء خاص می‌کند و اصل دوم، نوعی از حیوان یعنی اسب است (ابن فارس، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۲۸۱). مهریه به معنای گندم

۱. کلمه شها ظاهراً از ریشه سهو و فراموشی است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۹۲۶ و ۹۳۱)

۲. به عقیده او اسلام، دینی ضد حقوق بشر است و راه حل معقولی برای اداره جامعه نوین بشری ندارد و ریشه بخش اعظم مشکلات کنونی جهان، اسلام و مسلمانان است (شها، ۱۳۹۱، ص ۲۶). او قرآن را ساخته ذهن یک انسان کم‌اطلاع ۱۴۰۰ سال پیش سرزمین عربستان معرفی می‌کند (همان). قرآن کتابی پراز اشکال است که به خدا ربطی ندارد و خداوند در آن مورد تهمت واقع شده و دفاعی از خود نکرده است. (همان، ص ۸۵۸ و ۸۵۹)

۳. برخی از اندیشمندان معتقدند شها وجود خارجی ندارد و کتاب نقد قرآن، حاصل تلاش گروهی از افراد مغرض و معاند دین اسلام است؛ زیرا تناقضات گفتاری متعددی در آن وجود دارد. اما این گروه برای تأثیرگذاری بیشتر بر مسلمانان، کتاب خود را با این نام منتشر کرده‌اند (حیدری نسب، ۱۳۹۵، ص ۳۰)؛ اما چیزی که در این نوشتار مدنظر محقق است این است که شها را یک فرد واقعی در نظر گرفته که وجود خارجی دارد، از این رو او را مورد خطاب قرار می‌دهد.

سرخ نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۶ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۹۹). برخی گفته‌اند: مهریه از کلمه عبری موهار و از ریشه سریانی مهرا گرفته شده که در عربی به مهر تغییر یافته و به معنای هدیه عروس است و در اصطلاح، عبارت از چیزی است که در زمان عقد نکاح، از طرف مرد به زن داده یا مرد، متعهد به پرداخت آن می‌شود. (ترمانینی، ۱۴۰۹، ص ۶۶ و موسوی تاکامی، ۱۳۹۶، ش ۱۶، ص ۲). این واژه در فارسی نیز به معنای کابین است (معلوف، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲۱ و خاتمی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۱۲۹). بنابراین مهریه، واژه‌ای عربی است.

آن‌گونه که از فرهنگ موضوعی قرآن به دست می‌آید، واژه «مهریه» عیناً در قرآن به کار نرفته است؛ اما آیاتی وجود دارد که دلالت بر تشریح مهریه می‌کند. در این دسته از آیات، به جای واژه «مهر» از واژگان «فریضه»، «نحله»، «صداق» و «أجر» استفاده شده است؛ این آیات عبارتند از: «نساء: ۴»، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵؛ مائده: ۵؛ احزاب: ۵۰؛ ممتحنه: ۱۰؛ طلاق: ۶ و بقره: ۲۳۶ و ۲۳۷» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۰ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹۰). سها به برخی از این آیات، شبیهاتی وارد ساخته است که در ادامه، آنها را بیان کرده و پاسخ می‌دهیم.

۳. شبهات سها درباره مهریه زنان

۳.۱. شبهه فروش دختران

سها اولین شبهه خود را با استناد به آیه ۲۷ سوره قصص مطرح کرده است:

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (شعیب به موسی گفت) من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم، به این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم و مرا انشاء الله از درستکاران خواهی یافت. ﴿سها سخنان حضرت شعیب رضی الله عنه با حضرت موسی رضی الله عنه درباره ۸ یا ۱۰ سال نگهداری از گوسفندان را مصداق معامله و فروش دختران در برابر کار معرفی کرده و آن را ظلمی بزرگ در حق مرد دانسته و می‌نویسد:

«این کار، فروش صریح زن است. فروش زنان، توهینی به زن و ظلمی به مرد است. با فروش

زن، او آزادی خود را از دست می‌دهد و به صورت کنیز جنسی برای مرد درمی‌آید و از طرف دیگر، مرد هم باید مبلغ هنگفتی برای خرید زن بپردازد که ظالمانه است. فروش زن، از هزاران سال پیش ادامه داشته است. مثلاً در قوانین حمورابی مربوط به ۳۸۰۰ سال پیش وجود داشته و در قرآن و اسلام هم راه یافته است و در اسلام به آن، صداق یا مهریه می‌گویند. نکته غیر معقول دیگر در آیه، این است که شعیب می‌گوید نمی‌خواهم به تو سخت بگیرم!! آیا ۸ یا ۱۰ سال نوکری و کارگری یک مرد برای ازدواج، کار سختی نیست؟!». (سها، ۱۳۹۱، ص ۴۹۶)

نقد و بررسی

به این شبهه به چند صورت می‌توان پاسخ داد:

۳،۱،۱. جواب نقضی

از جمله مبانی سها در نقد قرآن، استفاده از عقل و آیات دیگر قرآن بوده است (سها، ۱۳۹۱، ص ۲۳؛ حیدری نسب، ۱۳۹۵، ص ۲۶ و علوی سرشکی، ۱۳۹۵، ص ۱۹). از این منظر می‌توان گفت اشکال عقلی و منطقی در این شبهه وجود دارد، به این صورت که:

اگر مهریه، معامله باشد به سه طرف نیازمند است: فروشنده (پدر دختر)، خریدار (زوج) و کالا (زوجه)؛ حال آنکه در این میان، زن خودش مالک مهر می‌شود، نه پدرش. همچنین کسی خودش را نمی‌فروشد و پدر دختر نیز فروشنده نیست و اگر بود باید مالک مهر می‌شد. به شکل قیاس منطقی نیز می‌توان گفت: صغری: مهریه، هدیه است.^۱ کبری: هدیه، عوض مالی ندارد. نتیجه: مهریه عوض مالی ندارد، پس معامله‌ای صورت نگرفته است.

۳،۱،۲. جواب حلی

برخی اشکالاتی که به این شبهه سها وارد است:

عدم توجه به دلالت آیه

شبهه مذکور، این آیه را از مصادیق مهریه می‌داند؛ در حالی که برخی از مفسران، مهریه را از این آیه استنباط نکرده‌اند؛ چون معتقدند این آیه در مورد حضرت موسی علیه السلام است و ربطی به اسلام و

۱. این مفهوم از معنای واژه نخله به دست می‌آید.

تشریح مهریه ندارد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۹). مذهب حنفی نیز اجیرشدن را مهر قرار نداده، بلکه آن را شرط دانسته (همان). در اسلام هم نکاح با اجیرشدن صحیح نبوده و حرام است (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۶۸). در روایت آمده است که اجیرشدن درباره موسی علیه السلام صادق بوده که علم به وفای به آن داشته است نه غیر موسی (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۹). بنابراین، آیه مختص به حضرت موسی علیه السلام بوده و در مورد غیر او صدق نمی‌کند که این اشکال پیش بیاید که آیا به اندازه‌ای زنده می‌مانند که بتوانند شرط اجیر شدن چند ساله را عملی کنند یا خیر.

- عدم توجه به معنای مهر در آیات دیگر -

در آیات دیگر دال بر مهریه (مانند نساء: ۴، ۲۱، ۲۴ و ۲۵ و بقره: ۲۳۶ و ۲۳۷) لغت‌شناسان، مفسران و فقها ذیل واژه‌های جانشین مهریه همچون: فریضه، نحله، صداق (صدقات) و میثاق، معانی متنوعی را برای مهریه بیان کرده‌اند که می‌توان به معنای دیگری همچون: بخشش الزامی و واجب و معین، دین، بدهی، نشان دادن صداقت در پیمان ازدواج و یا هدیه و عطیه مرد با طیب نفس و بدون مطالبه و درخواست عوض اشاره کرد (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ص ۵۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۲۰ و ج ۵، ص ۴۷۸؛ عزالدین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۱ و ج ۵، ص ۳۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۵۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱ و ۶۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۲؛ ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳؛ یغمایی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۲۸۸؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲ و مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳). سه‌ها به معنای مهر در این آیات توجه نکرده است. بر اساس آیات، ازدواج معامله نیست؛ بلکه پیمان غلیظ میان «زوج» و «زوجه» است (نساء: ۲۱) و آنها، گوهر وجودی هم (نساء: ۱)، لباس هم (بقره: ۱۸۷) و مایه تعالی و آرامش یکدیگر هستند. (روم: ۲۱) به‌علاوه توجه به این نکته ضروری است که در قرآن از مهریه با لفظ «حلا» استفاده نشده است تا معنای خرید و فروش بدهد؛ زیرا این واژه بدین معنی است که فردی، دختر یا خواهر خود را به عقد مردی درمی‌آورد و در عوض، مهریه را برای خودش تصاحب می‌کند (معلوف، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵) که به نظر، این عمل و «حلا» قراردادن زن، نوعی خرید و فروش و منفعت بردن بوده که قرآن از آن سخن نگفته است.

- عدم توجه به تفاوت مهریه و بیع -

صاحب جواهر و مشهور فقهای امامیه، ضمان زوج در برابر مهریه را ید ضمانی می‌دانند نه

ضمان معاوضی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۷۲) و همین خود دلیل بر این است که مهریه در برابر عوض و خرید و فروش نیست، چون در بیع، با اتلاف بیع در دست بایع، بیع منفسخ می‌شود؛ اما اگر مهریه قبل از پرداخت به زوجه تلف شود، زوج ضامن است و باید مهریه یا مثل را به زوجه بپردازد؛ اما نکاح باقی است. حال اگر مهریه، خرید و فروش بود، باید در عوض اتلاف مهریه، نکاح نیز از بین می‌رفت. در اسلام رابطه مهر با تمکین زن، قابل قیاس با رابطه عوض و مَعْوَض در قراردادهای مالی نیست. مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت ندارد و اساساً معامله نیست. زن، خود را در برابر مهر نمی‌فروشد؛ بلکه با عقد ازدواج، با مرد پیمانی می‌بندد که احکام و تکالیف، له و علیه دارد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و نفقه و مکلف شدن زن به تمکین اوست (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵). به همین دلیل اگر در صیغه عقد، اسمی از مهر نبرند، عقد باطل نیست، چون مهر، ثمن نیست؛ اما اگر در خرید و فروش، اسمی از قیمت برده نشود، مسلماً باطل خواهد بود و فقها صحت عقد را بر مهریه متوقف نمی‌دانند. (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۴۵؛ خمینی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۳۱، مسئله ۴؛ اراکی، ۱۳۷۳، مسئله ۲۴۶ و ۲۴۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ص ۳۹۴، مسئله ۲۰۶۸ و موسوی تاکامی، ۱۳۹۶، ص ۲)

- عدم توجه به معانی واژگان آیه

افزون بر موارد فوق، ورود مغرضانه و داشتن پیش‌داوری نسبت به آیه موجب شده تا واژگانی همچون «أُنْكِحَكَ»، «تَأْجُرْنِي» و «الصَّالِحِينَ» به صورت علمی و مستند بررسی نشود و فروش زنان، ادعایی بی‌دلیل باشد؛ چرا که شعیب گفت: یکی از دو دخترم را به ازدواج تو درمی‌آورم به این «شرط» نه با این «مهر»؛ و «تَأْجُرْنِي» به معنای اجیرشدن است نه به معنای نوکری در برابر فروش دختران (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۳ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱) همچنین اجر و مزد به معنای پاداش است نه به معنی قیمت و بها. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۷)

در واقع شبهه مذکور، خلاف ظهور آیه و نوعی تفسیر به رأی و برداشت شخصی است. چون واژه معادل فروش در زبان عربی «بیع» است، نه اجر و نکاح و مهریه. (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۵ و ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۷)

همچنین براساس این آیه شریفه، حضرت شعیب علیه السلام گفت: مرا از افراد صالح می بینی. «الصَّالِحِينَ» کسانی اند که با مردم حُسن معامله دارند و فرائض خدا و حقوق مردم را ادا کرده و نیکی و احسان می کنند نه بدی (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۶ و راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۸۹). با توجه به معنای لغوی، حضرت شعیب علیه السلام بر حضرت موسی علیه السلام سخت نمی گیرد و در حق او ستم نمی کند. نکته بعدی اینکه مهریه برگرفته از قوانین و سنن پیشینیان است که شعیب علیه السلام بدان عمل کرده و در شبهه بعدی پاسخ داده می شود.

- عدم توجه به سیاق

در طرح این شبهه، به قاعده سیاق آیات قبل و بعد توجه نشده است؛ چرا که در آیات قبل، حضرت موسی علیه السلام خودش را فقیر و نیازمند همین اجیرشدن عنوان کرده و آن را برای خود مایه خیر و برکت می داند، نه ظلم! چرا که به واسطه آن، در کنار شعیب علیه السلام از کمال برخوردار می شود و می گوید: «... رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴). در آیه بعد از «أَجْر» به عنوان پاداش اجیرشدن موسی علیه السلام در برابر عمل خوب سیراب ساختن گوسفندان سخن گفته شده است که حضرت شعیب بشارت امنیت به او می دهد: «... لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا سَقِيَّتْ لَنَا... قَالَ لَا تَخَفْ..» (قصص: ۲۵). در ادامه، یکی از دو دختر به پدرش می گوید او را اجیر کن که فردی نیرومند و امین است: «... يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶). در تمام این موارد، سخنی از نوکری و مهریه نیست؛ چرا که شخص قوی به اجبار، نوکر پیرمرد سالخورده نمی شود. به همین دلیل است که در آیه بعد، موسی علیه السلام تصریح می کند که این گونه اجیرشدن هیچ حرج و مشقتی برای او ندارد و ظلم و ستم در حق او نیست: «... قَالَ... قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ...» (قصص: ۲۸).

- عدم توجه به احکام مهریه

درباره هنگفت بودن مهریه تعیین شده نیز باید گفت شعیب، هزینه زندگی موسی و همسرش را از طریق کارکردن او تأمین می کرد و اگر آن را از مزد این کار کم کنیم، مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند و مهر سبکی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۶۹)

در مهریه، مقدار معینی به عنوان تکلیف مشخص نشده است (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴) و نیازی به تعیین مبالغ هنگفت نیست. در صحیح بخاری و صحیح مسلم از جابر نقل شده است که

در زمان پیامبر و ابوبکر، با مشتی خرما و آرد متعه می‌کردند. (کهنسال، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱-۲۹۲)

مهرالشُّنّه خود دلیل دیگری است بر اینکه مهر، عوض معامله نیست؛ همچنان که اگر امور معنوی مثل نماز خواندن و آموزش قرآن به گونه‌ای باشند که در ازای آن مالی پرداخت شود، اشکالی ندارد که مهریه قرار گیرند. در صدر اسلام، یاد دادن یک سوره از قرآن نیز به عنوان مهر پذیرفته می‌شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۶). همچنین روایات فراوانی در زمینه توصیه به کم بودن میزان مهر وجود دارد. (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۹)

۳،۲. شبهه مزدگیری زنان، وسیله بهره‌وری جنسی مردان

سها برای اثبات این ادعای خود به دو آیه استناد کرده است:

آیه اول: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ...؛ ای پیامبر! ما همسران تو را که مزدشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم...» (احزاب: ۵۰).

سها در توضیح شبهه می‌نویسد: آیه فوق بی‌ارزشی زن را در قرآن نشان می‌دهد. یعنی زن، مزد (مهریه) می‌گیرد تا وسیله شهوت‌رانی مرد باشد. صراحت آیه در ذکر لغت «اجر یا مزد» به جای مهریه یا صدق نیز مؤید همین مطلب است. (سها، ۱۳۹۱، ص ۴۹۶)

آیه دوم: «... وَأَحْلَلْ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَمَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را طلب کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید. و زنانی را که به وسیله مال خود مورد لذت جنسی قرار داده‌اید، مزدشان را بدهید. فریضه‌ای است و بر شما گناهی نیست که پس از (تعیین مبلغ) مقرر با یکدیگر توافق کنید (که مزد را کم یا زیاد کنید) مسلماً خداوند دانای حکیم است.» (نساء: ۲۴)

سها می‌نویسد: «دقت کنید! شما می‌توانید به وسیله مال، زن را طلب کنید و پس از لذت جنسی

۱. برخی از علمای سنی و اکثر علمای شیعه، این آیه را مستند ازدواج موقت دانسته‌اند که فرد به ازاء لذت جنسی از یک زن پولی به او می‌دهد.



از آنان، مزدشان را بدهید؛ به این صورت، زن یک کالای جنسی است که مزد می‌گیرد تا مورد بهره‌برداری جنسی مرد قرار گیرد!»

او در ادامه می‌نویسد: «جالب است بدانید که بعد از آیات ۲۴ و ۲۵ نساء که در آن، کنیزگیری و لذت جنسی مرد در قبال پول دادن به زن تجویز شده، این آیه آمده است: «خدا می‌خواهد برای شما توضیح دهد و راه (و رسم) کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، به شما بنمایاند و بر شما ببخشد و خدا، دانای حکیم است». (نساء: ۲۶)

سها با استناد به آیه فوق می‌نویسد: اینها رسم گذشتگان بوده که به قرآن راه یافته و محمد چیزی ورای سنن زمانش نیاورده است و همه این جهالت‌ها، بی‌عدالتی‌ها و سنن غلط را به خدا نسبت داده». (سها، ۱۳۹۱، ص ۴۹۶-۴۹۷)

نقد و بررسی

برخی اشکالاتی که به سخنان سها وارد است عبارتند از:

۳،۲،۱. عدم توجه به دلالت آیات دیگر

عدم جامع‌نگری به آیات، مهم‌ترین اشکال سها در فهم آیه است. سها طبق برداشت شخصی، زن را بی‌ارزش معرفی کرده و از آیات دیگر که دال بر ارزشمندی و کرامت زن‌اند غافل مانده است؛ از جمله آیات دال بر حقوق و کرامت، بقره: ۲۲۸؛ مالکیت زنان، نساء: ۷ و ۳۲؛ نجم: ۳۹؛ کرامت و خلقت او، حجرات: ۱۳ و ضایع نشدن عمل او، نساء: ۱۲۴؛ آل عمران: ۱۹۵؛ نحل: ۹۷؛ احزاب: ۳۵ و غافر: ۴. همچنین الحاق ضمیر «هن» به واژه «صَدَقَاتِهِنَّ» در آیه ۴ نساء، و به «أَجُورِهِنَّ» در آیه مورد بحث، بیانگر این است که مهریه، مزد نیست و به خود زن تعلق دارد، نه به پدر و مادر (مطهری، ۱۳۵۲، ص ۱۹۶). اگر زن، کنیز جنسی بود و ارزشمند نبود از چنین حقی برخوردار نمی‌شد.

۳،۲،۲. عدم توجه به معانی اصیل واژگان

توجه به دامنه معانی اصیل واژگان در پاسخ به این شبهه راه‌گشاست؛ زیرا راغب، أجرة را کنایه از مهر دانسته است و گفته أجرة و أجرة درباره عقد پیمان‌ها به کار می‌رود و همواره برای سود است، نه ضرر؛ و فقط در مزد عمل خوب استعمال می‌شود (راغب، ۱۳۷۵، ص ۶۴ و ۱۲۷). بنابراین به کار بردن

اجر به جای مهریه، جز منفعت چیزی برای زنان به همراه ندارد و دلیلی بر مزد بودن مهر در ازای کنیز جنسی بودن زن نیست.

همچنین به «مهر» کابین یا دست پیمان می‌گویند و مالی است که زن بر اثر ازدواج، مالک آن می‌گردد (معین، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۴۶۲؛ تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۰۶۲ و صفایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸). با این وجود زن چگونه کنیزی است که در عین مملوک بودن، مالک است؟!

۳، ۲، ۳. عدم بهره‌گیری صحیح از عقل

سها بدون بهره‌مندی صحیح از عقل در پی اثبات صغرای قضیه است. صغری: مرد در ازای مزد و مهر، مالک می‌شود و زن، مملوک و کنیزی است که هیچ حقی ندارد. کبری: طبق آیات قرآن، زن از حق برخوردار است. (نساء: ۴، ۷ و ۳۲) نتیجه: پس زن کنیز نمی‌شود.

به علاوه اینکه زن، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌کند؛ به اراده خود شوهر انتخاب می‌کند نه به اجبار؛ درآمدش به خودش تعلق دارد نه به دیگری؛ در معاملات خود احتیاجی به قیمومیت مرد ندارد و آزاد است؛ هیچ وظیفه حقوقی و الزامی نسبت به کارهای منزل ندارد و می‌تواند در قبال آنها از مرد، مزد دریافت کند (مطهری، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۹۶-۲۰۰). اگر زن کنیز است این همه اختیارات و حقوق به چه معناست؟!

۳، ۲، ۴. پیش‌داوری مغرضانه

سها با غرض ورزی، مهریه را در عوض کالای جنسی بودن زن در نظر گرفته است؛ در حالی که مهریه، هدیه بدون عوض (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۷۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۵۰) و پشتوانه‌ای برای احترام به حقوق او است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۵). به واسطه پیمان ازدواج، هریک از زوجین به اندازه خود لذت می‌برند و در استفاده از یکدیگر، شریک و مساوی هستند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۲ و عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۲۷). این‌گونه نیست که زن فقط مهریه بگیرد و هیچ سود دیگری نبرد. مرد با پرداخت مهریه، پیمان ازدواج را ضمانت می‌کند و زن نیز با تمکین، تعهد خود به این پیمان را نشان می‌دهد. صداق، علامت راستین، حقیقی و صادقانه بودن علاقه مرد برای همسری است و ثابت می‌کند اقدام مرد، برای فریب دادن، شهوت رانی و دروغین نیست.

(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۰ و مطهری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۹۶)

همچنین زن در اسرع وقت و قبل از برقراری روابط زناشویی، می‌تواند نصف مهریه خود را مطالبه کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۳۴). در حالی که اگر مهریه در برابر لذت جنسی مرد از زن باشد، در این صورت پرداخت نصف مهریه قبل از رابطه جنسی چه معنایی دارد؟ آیات قرآن نیز به صورت مطلق بیانگر این است. (بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱)

۳,۲,۵. عدم توجه به احکام ازدواج

در مورد شبهه دوم ذیل آیه ۲۴ سوره نساء، که ازدواج موقت، نماد تن‌فروشی و مزدگیری، معرفی شده است، باید گفت: نباید ازدواج موقت با روابط غیر شرعی اشتباه گرفته شود. ازدواج موقت در ردیف ازدواج دائم و مشروع است، نه اینکه در ردیف فحشا و تن‌فروشی نامشروع باشد و اساساً یکی از فلسفه‌های تشریح ازدواج موقت، جلوگیری از فحشا است.

سده (۱۲۷م) و مجاهد (۱۰۵م) ازدواج در آیه مذکور را به معنای نکاح متعه گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹). بعضی نیز مقصود خداوند از آیه ۵ سوره احزاب را مباح دانستن انواع ازدواج برای پیامبر دانسته‌اند (کیاهازی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۴۸). همچنین برخی دیگر از مفسران، تقابل أجر و استمتاع را که با رضایت زوجین است، نکاح متعارف و متعه شمرده‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۱۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سبیس، بی‌تا، ص ۲۶۲ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷۱). ابن‌عاشور نیز آن را ازدواج مشروع دانسته که نعمت و امتنان الهی بر پیامبر است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸۹). در حالی که سها آن را رابطه نامشروع گرفته، با اینکه خود او نظر مفسران را در ازدواج موقت بیان کرده است!

۳,۲,۶. طرح اعتقادات کفرآمیز

سها در یک بیان غیرعلمی و کفرآمیز، تمام سنت‌های غلط درباره مهریه را از جانب پیامبر ﷺ دانسته که نعوذبالله با دروغگویی به خداوند نسبت داده و آن را به نوعی تقلیدی از سنت گذشتگان پنداشته است؛ در حالی که وی به آیات آغازین سوره نجم (۴-۲) دقت نداشته که متذکر شده قرآن، وحی الهی است و پیامبر ﷺ از سر هوس و از جانب خود سخن نمی‌گوید.

۱. «مَا صَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»

نکته آخر در پاسخ به شبهه فوق این است که در دوره‌ای از زندگی بشر، مهریه را با عنوان «قیمت زن» نگاه می‌کردند (لنگرودی، ۱۳۴۰، ص ۳۴۰-۳۳۹)؛ اما نهاد مهریه، از مختصات نظام حقوقی اسلام است و در سایر سیستم‌های حقوقی، مانند ندارد. دین اسلام ضمن تأیید اصل مهریه ادیان پیشین، آن را اصلاح کرد و از یک امر مادی به امری معنوی مبدل ساخت.

در آیین یهود، ایران باستان، یونان قدیم، زرتشت و مسیحیت^۱ نیز مهریه وجود داشته است (تورات، کتاب پیدایش، فصل ۳۴ آیه ۱۱-۱۲؛ علی‌آبادی، ص ۶۳، ۶۸ و ۷۵ به نقل از: بیات، ۱۳۸۱، ش ۱۰ و آراد، ۱۳۴۱، ص ۱۶). بنابراین اسلام هرگز پیرو رسوم گذشتگان نبوده؛ بلکه ضمن تأکید بر مشترکات ادیان، در پی همدلی با پیروان سایر ادیان ابراهیمی است؛ از این رو، در آیه ۶۴ سوره آل عمران چنین آمده است: «بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم...».

علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه ذیل آیه‌ای^۲ که سه‌ها به آن استناد کرده، فرموده است: مراد، سنت‌های آنان به طور اجمال است، نه به طور تفصیل؛ پس به طرق زندگی سابقین یعنی انبیا و امت‌های صالح گذشته، که زندگی خود را در دنیا مطابق رضای خدا پیش بردند، هدایت می‌شویم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۰)

بیضاوی مراد از آن را الگوگیری از مناهج اهل هدایت قبل از ما دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۰). البته برخی از مفسران نیز معتقدند: «مراد از هدایت در آیه، عام است و معنای آیه این است که می‌خواهد همه سنت‌های حق و باطل سابق را بیان کند تا مردم دارای بصیرت شوند و سنت‌های حق و صحیح را بگیرند و باطلش را رها کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۰) و برخی نیز هدف خدا را هدایت به مصلحت‌ها دانسته و اینکه این احکام، اختصاص به ما ندارد؛ بلکه در امت‌های صالح قبل نیز وجود داشته است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۹۸)

۱. در فرقه کاتولیک، مهریه وجود ندارد و فرقه پروتستان تعیین صدق را الزامی نمی‌داند؛ ولی با موافقت زوجین و والدین می‌توان صدق را تعیین نمود. (بیات، مجله زن روز، ش ۱۸۷)

۲. «و تَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء: ۲۶)

۳,۳. شبهه جواز به زورگرفتن مهریه زنان گناهکار

آیه ای که سهها برای تبیین شبهه خود به آن استناد کرده، این آیه است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ أَي كَسَانِي كَه اِيْمَانِ اُورده ايد! بَرای شَمَا حلال نِيست كَه زَنان رَا بَه اِكراه اَرث بَرِيد وَ اَنان رَا زِير فِشار مِگدَارِيد تا بَخشي از اَنچه رَا بَه اَنان دَاده ايد (از چِنگشان بَه در) بَرِيد؛ مِگر اَنكَه مَرْتَكَب زِشتكاري اَشكاري شُوند﴾. (نساء: ۱۹)

وی حکم بازپس‌گیری مهریه از زنان فاحشه را غیر عاقلانه و ظالمانه شمرده است! و گفته به

چه حق باید مهریه زنی که با مردی زنا کرده است، به زور گرفته شود؟

اولاً چرا مشابه این کار را با مردان زناکار انجام نمی‌دهند؟!

ثانیاً از طرف دیگر، گرفتن اموال زن گناهکار، منجر به فقر او می‌شود و این فقر او را مجبور به

خودفروشی بیشتر می‌کند! آیا این کار موجب افزایش فساد در جامعه نمی‌شود؟

ثالثاً شوهران می‌توانند با همدستی دیگران، شاهدانی علیه زنان ناپسند خود فراهم کنند و به

این بهانه، هم او را طلاق دهند و هم مهریه او را بالا بکشند.

او این حکم جاهلانه و ظالمانه را از ناحیه خدا نمی‌داند؛ چرا که این همه ظلم به زن، با انسانیت،

علم، عقل، ترحم و عدل خدا سازگار نیست و در ادامه، آن را از زمره احکام عقب‌افتاده عربستان ۱۴۰۰

سال پیش به حساب آورده که محمد به اسم خدا ثبت کرده است. (ر.ک: سهها، ۱۳۹۱، ص ۴۹۹-۵۰۰)

نقد و بررسی

۳,۳,۱. عدم توجه به شأن نزول

برخلاف نظر سهها، این آیه با توجه به شأن نزول و تمام ابعاد آن و براساس مباحث ابتدایی که

در آن مطرح شده، در مقام دفاع از حقوق زنان بوده و در پی آن است تا برخی از رسوم غلط جاهلی را

که به سبب آن با زن به عنوان ارثیه میت معامله می‌کردند، رد کند. توضیح آنکه در زمان جاهلیت،

یکی از نزدیکان شوهر، پسر یا ولی او، لباسی بر زن میت می‌افکند و می‌گفت من به این زن سزاوارتر

از دیگران هستم. آنگاه آیه نازل شد که: برای شما حلال نیست که زنان را به عنوان میراث بگیرید

در حالی که آنها راضی به این امر نیستند «نساء: ۱۹». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۰ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۴)

۳،۳،۲. عدم به کارگیری قواعد اصولی و فقهی در تفسیر

توجه به قاعده اصولی «وصف مشعر به علیت حکم است» پاسخگوی شبهه است؛ زیرا خود لفظ فاحشه، صفتی است که علت حکم پس گیری مهر را بیان می کند. در رابطه علت این حکم، مفسران اقوالی را مطرح کرده اند:

این آیه نهی می کند از تنگ گرفتن بر زنان به اینکه چیزی از مهریه خود را ببخشند، تا عقد نکاحش را باطل کنند، و از تنگی معیشت نجاتش دهند. پس تنگ گرفتن به این منظور، بر شوهر حرام است؛ مگر آنکه زن، زنايي آشکار مرتکب شود که در این صورت شوهر می تواند بر او تنگ بگیرد تا به وسیله پول گرفتن، طلاقش دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۴). در واقع این پول، فدیة ای^۱ است برای نجات زن از موقعیتی که دارد که به صورت عوض و بدل به مرد می پردازد. همچنین برخی از فقیهان به شوهران اجازه داده اند حدود الهی را درباره همسران خویش که گناهی در زمینه زناشویی مرتکب شوند، جاری کنند و گرفتن مهریه، تنبیه اقتصادی است؛ چرا که مرد زمانی به پرداخت آن متعهد می شود که زن وظایفش را در محدوده ای که مال را به سبب آن گرفته، انجام دهد؛ در غیر این صورت مرد حق استرداد آن را دارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۹)

فخر رازی زناي زن را مایه ننگ و الحاق نسب فاسد به مرد دانسته (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۳۲) و ابن عاشور علت آن را این دانسته که زن، سبب به هم ریختگی کانون خانوادگی مرد شده و اینکه مرد نیاز به هزینه برای ازدواج مجدد با زن دیگری دارد و زن به او ضرر مالی داده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۷۰). همچنین فقها، بین عقد دائم و منقطع و زناي قبل از دخول زوج و بعد از دخول او تفصیل قائل شده و چنین گفته اند:

۱. فدیة: حفظ انسان از گرفتاری و ناگواری به وسیله چیزی است که عوض آن می دهد. (فرهنگ موضوعی قرآن، ۱۳۸۶، ذیل واژه مهریه و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲۷)

نشوز در مهر عقد منقطع و نفقه مؤثر است و ناشزه، نفقه ندارد (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۸۰ و حلبیان، ۱۳۹۰، ص ۵۷) و زنای بعد از دخول زوج، تأثیری در مهریه زن ندارد و ادای مهر زن زناکار واجب است (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۱)؛ ولی جاری بودن این حکم در زنای زوجه باکره^۱ قبل از دخول زوج، محل بحث و بررسی است (حلبیان، ۱۳۹۰، ص ۶۰). طبق حدیث صحیح از پیامبر ﷺ زنان، امانات الهی در دست مردانند که مردان باید عهده‌دار پاکی فروج ایشان باشند و علت سخت‌گیری بر زنان همین امر است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱)

سده (۱۲۷م ق)، زجاج (۳۱۱م ق) و جرجانی (۹۷۶م ق) می‌گویند: «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء: ۳۴) یعنی زن در غیاب شوهر، حقوق او را حفظ کند که از جمله آن، حفظ فروج زن از زنا است به سبب مهریه و نفقه‌ای که خدا برایش حفظ نموده است (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۷ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۴). زن چون حق را رعایت نکرده، باید مجازات شود و جریمه و فدیة بدهد. ابن‌عاشور، باء را ملاسه گرفته که بیانگر حق تکلیفی زن در غیاب شوهر است که در صورت تخلف، مجازات دارد. (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۶)

۳، ۳، ۳. عدم توجه به پیوند لفظی و معنوی آیات با یکدیگر

در سخن سه‌ها، قاعده تفسیری برقراری پیوند لفظی و معنوی آیات با یکدیگر رعایت نشده است؛ حال آنکه مفسرین اهل سنت به آن توجه داشته‌اند. ابن‌کثیر (۷۷۴م ق) مراد از فاحشه در آیه را عام گرفته که زنا، عصیان، نشوز، آزار و اذیت زبانی و غیر آن را شامل می‌شود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۱)؛ یعنی نه تنها زنا بلکه سایر موارد نیز موجب بازپس‌گیری مهر می‌شود. او در تأیید سخن خود به آیه دیگری «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ سَيِّئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره: ۲۲۹) متمسک شده و گفته با توجه به این آیه در صورت ترس از عدم اجرای حدود الهی می‌توان مهر را پس گرفت.

جصاص گفته همان‌طور که در آیات دیگر قرآن (نساء: ۴ و ۲۰) أخذ مهریه از زن بدون حالت خلع،

۱. خواه با ازاله بکارت و خواه بدون آن.

با طیب نفس و رضایت خودش مباح است، در آیات مورد بحث، که در حالت خُلَع است، به طریق اولی أخذ مهریه از زن جایز است. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

۳، ۳، ۴. عدم توجه به تخصیص، نسخ و استثناء

سها به معیارهای صحیح تفسیر و اقوال قائلین به نسخ و تخصیص آیه اعتنا نکرده است. مفسران در این که استثناء «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» از چیست، اختلاف کرده‌اند. برخی گویند استثناء از اخذ مال است. اصم (م ۲۰۱ق) گوید: پیش از آن که برای زنان حدی تعیین شود، کیفر زناکاری آنان دادن پول بود، سپس نسخ شد. ابوعلی جبایی (م ۳۰۳ق) و ابومسلم (م ۳۲۲ق) گویند: استثناء از حبس و امساک است جز این که ابوعلی آیه را منسوخ می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱). شافعی آن را به همین شکل بیان کرده است (شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶) و عطا (م ۱۳۵ق) و شیخ طوسی (م ۵۴ق) نیز قائل به منسوخ شدن آیه با آیه حد زنا شدند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۷۰ و شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴۳). همچنین برخی آن را استثناء از میراث بردن خود زن گرفتند که در بحث شأن نزول مطرح شد.

بنابراین اقوالی وجود دارد که استثناء موجود در آیه را از اخذ مال و مهریه ندانسته‌اند و در صورت پذیرفتن آن، قائل به نسخ شده‌اند. اگرچه سها نسخ را قبول ندارد؛ اما از این رو که استثناء از مهر و مال نیست و «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» پس جایی برای شبهه مربوطه نیست.

علاوه بر این، محقق حلی (م ۷۷۱ق) نیز قائل به تخصیص آیه در مورد نشوز و نپرداختن نفقه است که اثر تبعی آن، طلاق خلع است. وی منسوخ شدن آیه را رد می‌کند زیرا دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد (محقق حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۷۸). جرجانی (م ۹۷۶ق) نیز استثناء را از «لَا تَعْضُلُوهُنَّ» به حذف مضاف گرفته است؛ یعنی هیچ‌گاه زنان را جهت خلع یا مبارات^۱ به تنگی نگاه ندارید؛ مگر هنگامی که کار قبیح آشکاری مرتکب شوند و مراد از آن، کج خلقی و درشتی ایشان نسبت به شوهران خود است و آیه مذکور، دال بر صحت خلع و مبارات است (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۱). به واسطه این

۱. خُلَع عبارتست از طلاق زوج زوجه را در عوض مالی از جانب زوجه به سبب تنفر او از زوج و خُلَع به معنی بیرون کردن جامه و مثل آن است؛ زیرا که زوجه به منزله لباس است، چنانکه آیه «هُنَّ لِيَاشَ لَكُمْ» دال بر آن است. پس وا گذاشتن او به منزله خُلَع باشد و مبارات در لغت، بیزار شدن دو کس از یکدیگر است. (ر.ک: جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۹۱)

حکم، أخذ مال از زن جایز می‌شود و قمی نیز آن را مربوط به خلع می‌داند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۴). ابن عربی نیز مخالفه را منشأ سقوط تمام مهریه دانسته که بر اثر شقاق، اختلاف، تعارض و جدایی حاصل گشته و معتقد است که خدا در ادامه آیه، مرد را به صبوربودن در برابر کراهت، نفرت و آزار زن، سفارش فرموده است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۳). بنابراین برخی قائل به منسوخ شدن حکم آیه شدند و برخی آن را به نشوز تخصیص زدند و به نظر می‌رسد قول تخصیص، ارجح است و از این رو مجالی برای شبهه سه‌ها نمی‌ماند.

۳، ۳، ۵. عدم اعتنا به پیوند مفهومی آیات

در پاسخ شبهه اول سه‌ها که مدعی بود چرا این حکم ظالمانه نسبت به زن، در مورد مردان اجرا نمی‌شود؟ می‌توان چنین پاسخ گفت که خداوند در عرض حقوق مختلف زن و مرد، تساوی حقوق بین آنان را در نظر داشته و در آیه ۲۲۸ سوره بقره به صراحت بیان می‌کند همان طور که زن وظایفی دارد، حقوق شایسته‌ای نیز برای او تشریح شده است. از جمله این حقوق آنکه مرد علاوه بر تعهد نسبت به پرداخت مهریه، برای تأمین مایحتاج و ضروریات زندگی زن همچون خوراک، پوشاک، مسکن و ... مأمور به خدمت است و در صورت عدم تأمین موارد فوق و شکایت زن، مرد مجرم است و به وسیله حاکم اسلامی، تعزیر، شلاق و زندان می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۰۱-۳۰۲ و خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۲۵). نیز می‌توان گفت: مانند زنان در مورد مرد نیز آیه نشوز وجود دارد که بیانگر حکم نشوز مرد است. (نساء: ۱۲۸)

به علاوه باید به پیوند مفهومی آیات قرآن با یکدیگر توجه کرد تا مراد خدا روشن شود. از جمله آیاتی که خطابش عام است و بیان می‌کند هر کدام از مرد و زن گناهکار، به سزای عمل خویش می‌رسد و این‌گونه نیست که در حق زنان اجحاف شده باشد مانند نور: ۲ و ۱۱؛ نساء: ۱۱۱ و ۱۱۲ و مائده: ۳۸. علاوه بر این، علامه طباطبایی معتقد است اختصاص مختصاتی به برخی افراد، با وحدت ریشه انسانی آنها منافات ندارد. خدا در قرآن بیان کرده که مردان و زنان، شاخه‌هایی از یک تنه درختند (آل عمران: ۱۹۵ و لقمان: ۲۸)؛ اجزایی برای طبیعت واحد بشریت هستند و این حکم عمومی با این منافات ندارد که هر یک از دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد و به سبب مصالحی، از پاره‌ای مزایا برخوردار و یا از پاره‌ای امتیازات محروم باشند. پس همه این

تفاوت‌ها، خصوصیات احکامی است که متوجه اشخاصی از مجتمع می‌شود و علتش اختلاف در وزن اجتماعی آنان است، در عین اینکه همه در اصل داشتن وزن انسانی و اجتماعی شریکند، چون ملاک آن، انسان بودن و داشتن فکر و اراده است، این احکام اختصاصی، مختص به شریعت اسلام نیست؛ بلکه در تمامی قوانین مدنی و حتی در اجتماعاتی که برای خود سنتی دارند یافت می‌شود، هر چند که قانون نداشته باشند و زندگیشان جنگلی باشد. آیه مورد بحث (نساء: ۱۹) خواسته است انحراف جامعه را برطرف ساخته، به طرف سنت فطرت بکشانند و از آن به حریت اجتماعی زنان و مردان تعبیر شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۶)

۳, ۳, ۶. عدم ارتباط بازپس‌گیری مهر با فقر و تن‌فروشی زن

این‌که بازپس‌گیری مهر موجب فقر و تن‌فروشی زن می‌شود، ادعایی بی‌دلیل و عجیب است؛ زیرا سها که خود اصل مهر را زیر سؤال می‌برد، چگونه پس‌گرفتن آن را موجب تن‌فروشی می‌داند؟! به علاوه به صدر و ماقبل آیه توجه نشده و «بَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» قرینه‌ای است بر گرفتن قسمتی از مهر نه تمام دارایی زن. ابی‌قلابه (۱۰۴م ق)، حسن بصری (۱۱۰م ق)، ابن‌سیرین (۱۱۰م ق) و عطا (۳۰۹م ق) قائلند که حکم به بازپس‌گیری بخشی از مهریه است نه همه مهریه و هدایای غیر از مهریه (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۰) و استثنا در آیه، از جواز گرفتن از بعض مال است نه مساوی یا اضافه بر مهر (بخاری، ج ۷، ص ۶۰ و شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۲). لذا این فدیة جزئی، موجب فقر زن نمی‌شود؛ زیرا اموال دیگرش را از او نمی‌گیرند. ضمن این‌که «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» قرینه‌ای بر حکم به اباحه اخذ فدیة است نه وجوب. (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۴)

نکته دیگر این است که گرفتن مهریه زن توسط مرد به این هدف نیست که شوهر، مالی از اموال زن به دست آورد و از این طریق، زن را زیر فشار قرار دهد تا نتیجه این باشد که این رفتار، زمینه فقر و فساد آنان را فراهم آورد؛ بلکه هدف این است که درس عبرتی برای ایشان و سایرین شود و به سراغ فحشا نروند؛ چه بسا اگر مهریه پس‌گرفته نشود، زن با دارا بودن توان مالی، بیش از پیش به فحشا و فساد مرتکب شود و خود این زن، قبل از گرفتن مهریه نیز فاسد بوده است. همان‌گونه که گفته شد، تن‌فروشی در اسلام جایگاهی ندارد و ازدواج موقت و مشروع، جایگزین آن است. بنابراین زن بعد از طلاق، به جای فحشا می‌تواند تن به ازدواج موقت یا دائم بدهد، نه تن‌فروشی.

۳،۳،۷. عدم توجه به قرائن

در نقد شبهه سوم سه‌ها که گفته: شوهر می‌تواند با همدستی دیگران، شاهدانی علیه زن ناپسند خود فراهم کند و او را طلاق دهد و مهریه‌اش را تصاحب کند، می‌توان گفت:
اولاً شاهدگرفتن و طلاق را از کجای آیه استفاده کرده؟ زیرا آیه به هیچ عنوان، ناظر به این دو نیست؛ بلکه بحث در تنگنا قرار ندادن است؛

ثانیاً قرائن درونی و بیرونی از قبیل آیات و احکام، نادیده گرفته شده است؛ چرا که اثبات زنا به سهولت نیست تا هر شخصی هر ادعایی بخواهد بکند و دیگران را با خود همدست نماید؛ بلکه طبق نص صریح قرآن اگر تهمت زننده فقط همسر زن باشد، نیاز به چهار بار سوگند و شاهد قرار دادن خداست و پنجمین بار نیاز به لعان^۱ است. همان طور که در مورد زن در مرحله آخر نیاز به غضب الهی است. (نور: ۶ و ۷) به علاوه اینکه برخی روایات موجود در کتب اهل سنت، تأثیر لعان در مهریه را نفی کرده‌اند (بخاری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۸۰ و حلبیان، ۱۳۹۰، ص ۵۹). در آیات دیگری، تهمت‌زندگان به فحشا، مشمول لعنت، عذاب دردناک، جزای کامل و شهادت اعضای بدن علیه خود هستند (نور: ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵). این آیات، قرینه منفصل برای فهم آیه مورد استناد سه‌ها است.

آیات مؤید دیگری که به عنوان قرینه معینه‌اند بیان می‌کنند: هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، بی‌تردید بهتان و گناهی آشکار بر دوش گرفته و فقط به زیان خودش است و خدا دانا است (نساء: ۱۱۱-۱۱۲). این آیات، دال بر این است که اگر در فرض مذکور، مردی شهادت دروغ بر زنا می‌دهد و به او تهمت بزند، گناهش بر دوش خودش است و خدا دانا به وضعیت اوست.

هم‌چنان که انتهای آیه مورد استناد سه‌ها، قرینه متصل در شهادت دروغ‌ن دادن علیه زن است، زیرا آمده است: ﴿...عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا؛ در زندگانی به آنها به انصاف رفتار نمایید، و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت مکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست﴾ (نساء: ۱۹). یکی از مصادیق رفتار شایسته این است که مرد از خطای زن چشم‌پوشی

۱. لعان یعنی این‌که لعنت خدا بر مرد باد اگر در تهمت‌زدن بر زنش دروغگو باشد.

کند و علیه او شهادت ندهد و حتی اگر از او کراهت داشت، تصمیم به جدایی نگیرد. اینکه با کمک همدستان، تهمت دروغ بزند رفتار شایسته و نیکو نیست. هم‌چنان‌که در آیات دیگر نیز به این رفتار حسنه و معروف اشاره شده و فرموده است یا آنها را به خوبی نگهدارید یا به نیکی و آسانی طلاق دهید. (بقره: ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲)

همچنین آیه دیگری به‌عنوان قرینه متصل، به صراحت از بهتان به زن برای بازپس‌گیری مهریه نهی کرده است (نساء: ۲۰) و جالب است که سه‌ها حتی به این آیه، که در ادامه آیه مورد بحثش آمده، دقت نکرده است!

نیز قرینه بیرونی که در فقه به آن پرداخته شده، این است که اگر شوهر به اجبار و بدون رضایت قلبی، از زن مدرکی دال بر بخشش مهریه بگیرد، اثری بر آن مترتب نیست و زن، حق نفقه و کسوه را به نحو معمول دارد که اگر شوهر نپردازد ضامن است و با درخواست زن موظف به پرداخت می‌باشد (ر.ک: تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۶ و ۳۶۷). به‌علاوه اینکه طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن انجام دهد.

مهریه در هر شرایطی، متعلق به زن است و دین و بدهی بر عهده مرد است که حتی در شرایط ارتکاب جرم، این حق از او ساقط نخواهد شد و حتی با وجود اثبات این رابطه نامشروع از سوی مرد و همدستانش، حق مهریه از زوجه ساقط نخواهد شد. (ر.ک: سایت بنیاد وکلا؛ سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) و سخنان مصطفی زیرکی، وکیل دادگستری)

نیز می‌توان گفت: دلیل نمی‌شود همه مسلمانان، تمام اوامر و نواهی خدا را عمل می‌کنند؛ چه بسا کسانی باشند که معصیت و نافرمانی کرده و برخلاف توصیه‌های موجود در آیه، مرتکب تهمت شوند؛ اما از سوی حاکم شرع، اثر وضعی بر آن بار نمی‌شود. علاوه بر اینکه همواره افرادی وجود دارند که از حقوقی که برایشان وضع شده، سوءاستفاده کنند، ولی این مسئله، دلیلی برای زیرسؤال بردن احکام نمی‌شود؛ زیرا در وضع احکام، مصالح کلی مدنظر است.

در جمع‌بندی مطالب گفته شده می‌توان سه قول را در آیه ۱۹ سوره نساء مطرح کرد:

قول اول: عمل تعبّدی به ظاهر آیه و سخت‌گیری به زن برای حلال کردن مهر خود و طلاق گرفتن.

این قول محقق حلی و مشهور فقها است.

قول دوم: قول شیخ طوسی، عطا و امثال اوست که قائل به منسوخ شدن آیه با آیه حد (نساء: ۲) هستند که مشهور فقها این قول را رد کردند.

قول سوم: تخصیص زدن آیه به حالت ناشزه و تعلق نگرفتن نفقه به زن که همین عمل، طلاق خلع را به همراه می آورد. قائل این قول، شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر است. به نظر می آید این بهترین قول باشد؛ چرا که با ادامه آیه، که به معاشرت معروف دستور داده، سازگاری بیشتری دارد و اینکه طلاق زوری مانند ازدواج اجباری، ظلم است و ظلم، قبیح است که آیه قرآن نیز آن را تأیید می کند. (بقره: ۲۳۱)

جمع بندی و نتیجه گیری

در خلال این تحقیق، دستاوردهایی حاصل شد که نشان از اهمیت دادن دین اسلام به زن و حقوق اوست و جایگاه و فلسفه تشریح مهریه را که نقش عمده ای در کرامت بخشی و ارزش گذاری زن بر عهده دارد، مشخص ساخت. بر این اساس، مهریه فقط عطیّه ای است که از جانب مرد با طیب خاطر به زن داده می شود که نشانه ادعای صادقانه مرد در ابراز علاقه به همسرش است و جاهلانه و از روی تقلید از سنن پیشینیان وضع نشده؛ بلکه عالمانه و با در نظرگیری همه جوانب، تشریح شده است. ازدواج، معامله نیست تا بحث خرید و فروش مطرح گردد؛ بلکه پیمان محکمی بین طرفین ازدواج است که هر دو طرف از سود یکسانی برخوردارند و برگ تضمینی است برای بقا و دوام زندگی مشترک زوجین که حتی قبل از بهره گیری جنسی از زن، پرداخت آن بر مرد واجب است. از جمله دستاوردهای دیگر این نوشتار، اصول و قواعدی است که در تبیین آیات از سوی سه مورد توجه قرار نگرفته و عبارتند از: عدم توجه به مواردی مانند: دلالت آیه مورد بحث و آیات دیگر، معنای مهر در آیات دیگر، تفاوت مهریه و بیع، معانی واژگان آیه و معانی اصیل آنها، سیاق، احکام مهریه و ازدواج، شأن نزول، پیوند لفظی و معنوی آیات با یکدیگر، تخصیص، نسخ و استثناء، پیوند مفهومی آیات، قرائن درونی و بیرونی و عدم ارتباط بازپس گیری مهر با فقر و تن فروشی زن. همچنین یافته های دیگری که محقق به آن دست یافته، پیش داوری مغرضانه، طرح اعتقادات کفرآمیز، عدم بهره گیری صحیح از عقل و عدم به کارگیری قواعد اصولی و فقهی در تفسیر است که سبب ایجاد شبهه از سوی سها گردیده است.

فهرست منابع

قرآن مجید (آیت الله مکارم شیرازی)

الف. کتابها

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، مکه: مکتبه نزار مصطفی.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا: بی نا.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا، احکام القرآن، بی جا: بی نا.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۷. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۸. ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط، بیروت: دار الفکر.
۹. اراکی، علی، ۱۳۷۳ش، توضیح المسائل، تهران: بی نا.
۱۰. آراد، علی، ۱۴۳۱ش، مهریه، تاریخچه، اهمیت و احکام آن، بی جا: مصطفوی.
۱۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، بی تا، صحیح بخاری، بی جا: مشکول.
۱۳. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، ۱۳۸۵ش، توضیح المسائل مراجع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. تبریزی، جواد، ۱۳۸۵ش، استفتانات آیت الله تبریزی، قم: سرور.
۱۶. تبریزی، محمد حسین، ۱۳۹۱ش، برهان قاطع، تهران: امیر کبیر.
۱۷. ترمذی، عبدالسلام، ۱۴۰۹ق، الزواج عند العرب فی الجاهلیة والاسلام، حلب: دارالقلم العربی.
۱۸. جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ق، آیات الأحکام، تهران: نوین.
۱۹. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تسنیم، قم: اسراء.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: آل البیت.
۲۲. حلبیان، حسین، ۱۳۹۰ش، احکام مهریه در فقه شیعه، تهران: آبادگران.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۴. حیدری نسب، محمد باقر، ۱۳۹۵ش، دفاع از قرآن در رد کتاب نقد قرآن، زنجان: دانشگاه علوم پزشکی.
۲۵. خاتمی، احمد، ۱۳۸۶ش، فرهنگ نامه موضوعی قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. خمینی، روح الله، ۱۴۲۵ق، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



۲۷. خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ش، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغتنامه دهخدا*، تهران: روزنه دانشگاه تهران.
۲۹. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. راغب اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات*، قم: هجرت.
۳۱. زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
۳۲. زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ق، *کشاف*، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. سائیس، محمدعلی، بی تا، *تفسیرآیات الاحکام*، بی جا: بی نا.
۳۴. سها، ۱۳۹۱ش، *نقد قرآن*، بی جا: بی نا.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۶. شافعی، محمدبن ادريس، بی تا، *احکام القرآن*، بی جا: بی نا.
۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، بی تا، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بی جا: بی نا.
۳۹. صالح، علی پاشا، ۱۳۹۵ش، *مباحثی از تاریخ حقوق*، تهران: دانشگاه تهران.
۴۰. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. صفایی، حسن، ۱۳۷۸ش، *حقوق خانواده*، قم: دادگستر.
۴۲. طباطبایی، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران و قم: مدیریت حوزه علمیه.
۴۴. _____، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
۴۵. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *تفسیر طبری*، بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
۴۷. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۸ش، *المبسوط*، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۸. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، *تفسیر عاملی*، تهران: صدوق.
۴۹. عزالدین، حسن الجمل، بی تا، *معجم و تفسیر لغوی لكلمات القرآن*، بی جا: بی نا.
۵۰. علوی سرشکی، محمدرضا، ۱۳۹۵ش، *نقد و بررسی نقد قرآن*، بی جا: بی نا.
۵۱. فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم: هجرت.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۵۳. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸ش، *کنزالدقائق*، تهران: وزارت ارشاد.
۵۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷ش، *حقوق خانواده*، تهران: میزان.
۵۵. کهنسال، علی رضا، ۱۳۷۹ش، *نهج الحق و كشف الصدق*، مشهد: عاشورا.
۵۶. کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمی.

۵۷. لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۴۰ش، *تاریخ حقوق ایران*، تهران: کانون معرفت لاله زار.
۵۸. متی، عهد جدید، *انجیل متی*، فصل ۵.
۵۹. محقق حلی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ش، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۰. _____، ۱۴۰۸ق، *شرائع الاسلام*، قم: اسماعیلیان.
۶۱. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۳۷۷ش، *تفسیر هدایت*، مشهد: پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸ش، *آشنایی با قرآن*، تهران: صدرا.
۶۴. _____، بی تا، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۶۵. _____، ۱۳۵۲ش، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۶. معلوف، لوئیس، بی تا، *المنجد*، مصحح: ابراهیم محدث، تهران: بی نا.
۶۷. معین، محمد، ۱۳۸۸ش، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۶۸. مفید، محمدبن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ق، *مصنفات، رساله فی المهر*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، *الأمثل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۷۰. _____، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۷۱. _____، ۱۴۲۴ق، *کتاب النکاح*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۷۲. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهرالکلام*، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۷۳. یغمایی، حبیب، ۱۳۵۶ش، *ترجمه تفسیر طبری*، تهران: توس.

ب) مقالات

۱. بیات، رقیه، «تاریخچه مهریه از دیدگاه ادیان»، *مجله زن روز*، ش ۱۸۷۰.
۲. _____، ۱۳۸۱ش، «تاریخچه مهریه»، *مجله دین پژوهان*، ش ۱۰.
۳. موسوی تاکامی، صادق، فروردین ۱۳۹۶ش، «مهریه و رابطه آن با نحوه پرداخت»، *ماهنامه پژوهش ملل*، دوره دوم، ش ۱۶.

ج) سایت ها

۱. سایت بنیاد وکلا. <https://www.bonyadvokala.com>
۲. سایت خبرگذاری دانشجویان ایران ایسنا. <https://www.isna.ir>

